

اداره دمکراتیک بحران در جبهه ملی ایران

جمعه ۴ تیر ۱۳۹۰ - ۲۴ ژوئن ۲۰۱۱



فرهنگ قاسمی

همانند هر سازمان سیاسی، جبهه ملی ایران در زندگی خود دچار پستی و بلندی هایی شده، انشعاب ها و ائتلاف ها را در جریان مبارزات خود دیده و پذیرفته است. رهبر خردمند آن، محمدمصدق در سراسر عمر خود به ویژه در سال های اوج نهضت ملی و در دوران مبارزه علیه امپریالیسم بریتانیا برای ملی کردن صنعت نفت اندیشه دیگری غیر از خدمتگزاری به ملت ایران را در سرنداشت و هیچگاه بر سر منافع ملت کوتاه نیامد.

متأسفانه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد جبهه ملی ایران علیرغم کوشش هایش در عرصه سیاست هرگز توان و فرصت بدست گرفتن قدرت را نیافت. این سازمان در دوران انقلاب چشمگیرترین جانفشانی ها را از خود بخرج داد و در عین حال بزرگترین فرصت ها را از دست داد. بعد از انقلاب ضد دیکتاتوری ۱۳۵۷ نیز به سبب پراکندگی در کنش سیاسی و ضعف در انسجام رهبری سهمگین ترین صدمات را دید. شماری از رهبران و بسیاری از اعضایش به جوخه های اعدام تحویل داده شدند و زندان ها و تبعید ها را تحمل کردند و شماری دیگر گوشه عزلت گزیدند.

اما طرفداران راستین نهضت ملی از آرمان های خود دست بر نداشتند و بر دمکراسی و آزادی و استقلال ایران اصرار ورزیدند. در پهنه گسترده ملیون و نهضت ملی برخی از همان ابتدای دین از دولت را ضرورت عمده دانستند و برخی با تاخیر، اما قاطعانه، چون به این اصل مهم در اداره مملکت پی بردند به دفاع از آن پرداختند.

مبارزه برای آزادی

در دهه های اخیر، جبهه ملی ایران علیرغم خفقان شدید اگر چه در صف اول مبارزه نبود حالت انفعال هم نداشت. طرفدارانش در هر کجا که بودند، زندان یا تبعید، از دادن هشدار به حاکمان اسلامی در امر بیعدالتی ها و عدم رعایت آزادی ها و بی توجهی اشکار به منشور جهانی حقوق بشر و زیر پا گذاردن بی پروای اصل آزادی انتخابات دست برنداشتند.

این همه توسط این جناح یا آن جناح از جبهه ملی انجام نشد بلکه

تمامی نحله های فکری آن، چپ میانه، میانه، راست معتدل، سوسیال دمکرات، لیبرال دمکرات، دین باور و نا دین باور در مبارزه علیه جمهوری اسلامی سهیم بودند. اقدامات آنان سبب شد نه فقط نهضت ملی با تبلیغات و تاریخسازی نظام جمهوری اسلامی به فراموشی سپرده نشود بلکه باعث گردید تا آرمان های نهضت ملی در حافظه بخشی از نسل جوان جایی یابد و تحولی پیدا کند.

شاید به همین سبب در سال های اخیر جوانان با ارزشی به جبهه ملی ایران پیوستند تا در راستای راه مصدق و آرمان های نهضت ملی گام بردارند. همینطور در سال های اخیر نامدکترمصدق، علیرغم ادعاها و کوشش های اجیر شدگان خاندان پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی از خاطره ها نرفت و از زبانها نیفتاد. محققان و مورخان، حتی سیاستمداران و برنامه ریزان کودتا و بالاخره مسئولان رسمی امپریالیسم امریکا و اسناد دولتی وزارت خارجه بریتانیا از مصدق سخن راندند و مقالات و کتاب های متعدد نوشتند و اقدامات او را ارزشیابی کردند و هر بار بر حقانیت او در مبارزه و استقامت و رعایت اصول اخلاقی و سیاسی اش مهر تایید زدند. به همین دلیل بسیاری از جوانان مترقی و آزادیخواه میهن و روشنفکران جامعه با نزدیک شدن به افکار مصدق از جبهه ملی که سازمان سیاسی او محسوب می شود انتظار حضور بیشتری در حوادث ایران داشتند.

بعنوان کنشگری از نهضت ملی ایران که علاقه به تحولات سیاسی ایران دارد و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سعادت و سرفرازی ملت ایران تلاش می کند از خود سئوال می کنم، آیا مناسبات درونی سازمانی که مصدق آنرا بنا نهاد و فاطمی ها و سخایی ها، قشقایی ها، قاسمی ها و بختیارها ...برایش جان دادند، باید همین باشد که هست؟^۱ بی آنکه قصد وارد شدن در دسته بندی های موجود را داشته باشیم باید بپذیریم که انتقاد های چشمگیری به برخی از مسئولین جبهه ملی ایران وارد است.

سعیدی سیرجانی، یکی از مبارزان پردل میهن ما که در جمهوری اسلامی قربانی عقیده آزادیخواهی اش شد و یادش گرامی باد، در مقدمه چاپ پنجم تاریخ بیداری ایرانیان، نوشته ناظم الاسلام کرمانی، بیانی دارد از حالات خود در چرایی ننوشتن یک پیشگفتار بر این چاپ که برای تشریح آن از ملا نصرالدین مدد میگیرد؛ وی مینویسد: «اما دریغا بر اثر سالها خاموش نشستن سخن از یادم رفته بود و حال و مجالی باقی نمانده ...نمی دانم به چه مناسبتی به یاد آینه تمام

نمای خودمان مرحوم ملا نصرالدین افتادم که معتقد بود نیرویش در جوانی و پیری تغییری نکرده است و در پاسخ انکار و تعجب خلائق استدلال میکرد که هاون سنگی گوشه حیات را در دوره جوانی نمی توانستم از زمین بلند کنم ، حالا هم که پیر شده‌ام نمی توانم، بنابراین تغییری در نیرویم حاصل نشده است^۲» الحق این بیان در مورد برخی صادق است که زورشان در زمان شاه و در دوران انقلاب و همینطور امروز همان است.

در رژیم جمهوری اسلامی آزادی نیست آیا این اختناق است که اجازه نمیدهد تا رهبری جبهه ملی تغییر پیدا کند؟ بیشک این کاستی سدی برای تحول در رهبریت، زیرا مشروعیت رهبری با عمل سیاسی او گره خورده است. اگر در جامعه ای آزادی در عمل سیاسی نباشد محک سنجشی برای تخمین انجام وظیفه رهبری وجود ندارد. آیا در این حالت رهبری نباید با اقدامات پیشگام خود فضای اختناق را بشکند؟ بنظر میرسد که پاسخ به این سوال مثبت باشد. زیرا رهبری یک سازمان مثل جبهه ملی ایران اهدافی دارد که نخستین آن بدست آوردن آزادی برای شهروندان است. اگر این آزادی توسط رژیم جمهوری اسلامی پایمال می شود، برای رهبری هیچ تا ملی جایز نیست غیر از مجاهدت برای بدست آوردن این هدف و دقیقاً در راه و رسم رهبری این اصل واجب است. اگر رهبری به این کار مبادرت نکرد آیا سلب مسئولیت از خود نکرده است؟

طرح این پرسش و یافتن پاسخ به آن مشروع است پس نباید جو ناسالمی را ایجاد کرد و انتظام یک سازمان را در هم ریخت و شایعه پراکنی را گسترش داد، اغراض شخصی را تقویت کرد و سازمان را دچار مشکلات اساسی ساخت و بالاخره شرایطی را باعث گردید که چند سالی است جبهه ملی ایران دچار آنست.

بحران و بدیل پذیری

کشمش های درون سازمانی جبهه ملی البته که برای آشنایان با کنش سیاسی تازه^۳ و غریب نیستند. لیکن آنچه ناهنجار است نحوه برخورد با آن و مدیریت این بحران در این مرحله حساس از تاریخ ایران است. در عین حال باید قبول کرد که این کشمکش ها کاملاً طبیعی بوده و به نوعی، نتیجه تمایل به تغییر و تحول آن است. همینطور موضع گیری برخی در داخل و خارج از کشور نیز که تمایلی به این یا آن جناح دارند قابل فهم است. اما فراموش نکنیم که نبود آزادی در جامعه، باعث کمبود دمکراسی در اندیشه و کمبود دمکراسی در اندیشه سبب اختلال در عمل دمکراتیک میگردد، در نتیجه رقابت سالم در سیاست جای

خود را به زد و بند های فرقه ای می‌دهد. این روش در سیاست برای بیکر بیمار تهی از دمکراسی ایران همانند زهر است. امروز آنطوری که مناسبات درون جبهه ملی ایران مدیریت می شود نه تنها اعتماد بر انگیز نمی‌باشد بلکه حقیقتاً درخور گذشته این سازمان سیاسی بر ظرفیت نیست.

حال سوال اساسی بنده اینست آیا در داخل جبهه ملی رقابت مقوله ای قابل قبول است؟ درگذشته که بود و ما شاهد بودیم که این رقابت اگر چه گاهی ناسالم اما وجود داشت و بی شک بر خلاف همه انتقاداتی که به گذشته جبهه ملی می شود، این رقابت کمتر در جریانات دیگر وجود میداشت و جبهه ملی از این نظر دمکرات تر از دیگر جریانات سیاسی ایران بود. این رقابت ها را باید امروز با پربها دادن به اصل رقابت سازنده تشویق کرد و انرژی آن را در جهت تضعیف جمهوری اسلامی بکار انداخت نه بر ضد هموندان خود.

همانطور که یک تنیسمن نیاز دارد با تمرین و پشتکار، با پیروزی و شکست با مقاومت و یافتن نقاط ضعف و قوت خود و با کار کردن روی متد و مدیریت انرژی اش بر رقیب خود پیروز شود، یک فعال سیاسی نیز نیاز به تمرین سیاسی و اصلاح اشتباهات و رشد ظرفیت خود دارد. در سیاست هم راه درست همین است. همه کسانی که با تمرین دمکراسی از کوچه و مدرسه و انجمن های اجتماعی شروع کردند و در احزاب و جامعه آنرا کیفیت داده اند می توانند بر رقبای خود سر شده و در راه آرمانهایشان بجایی برسند. تا رقیبی نباشد سنجش واقعی ارزشها نا محسوس و ناممکن است.

سه کاستی

کسی که به آزادی و دمکراسی اعتقاد دارد به ناچار باید از طریق تحمل دیگران و احترام به رقبای سیاسی خود گذر کند، در غیر اینصورت دمکراسی را گذر کرده است. رهبری که دمکراسی را گذر کند، رهبری مادام العمر را دوست می دارد. از آنجا که در سازمان های دمکراتیک ستون های قدرت در تغییرند و بیگمان رهبری یکی از این ستون هاست، پس طولانی بودن عمر رهبری مناسبات دمکراتیک را خدشه دار می سازد. چرا که رهبری مادام العمری با سوءاستفاده از سه کاستی به هستی نامشروع خود ادامه می‌دهد. اول نبود آزادی در جامعه، دوم نبود کنش رقابت در سازمان، بالاخره سوم، نبود ظرفیت وامکانات کافی در اعضای سازمان برای دستیابی به مقام رهبری، پس اگر رهبری در سازمانی طولانی میشود هم رهبران و هم بقیه مشترکا مسولند. آیا غیر از رهبری کنونی در داخل جبهه ملی افراد دیگری

پیدا نمیشوند که لیاقت رهبری را دارا باشند؟ لاجرم هر پاسخی به این سوال، ظاهری انتزاعی پیدامی‌کند.

لیاقت را باید کسب کرد. اگر تاکنون افرادی نتوانسته اند در عمل به رهبری برسند آیا می‌توان گفت که این لیاقت درعینیت خود موجود است؟ ممکن است برای این کمبود علت‌هایی راجستجو کرد، اینکه برداشت‌ها تا چه حد قابل قبول باشند فقط ارزش نظری دارد. اما واقعیت این است که این امر تحقق نیافته است و در شرائط حاضر به سختی تحقق پذیراست. وانگهی همه مسئولیت را هم نباید به گردن افرادی انداخت که رهبری و قدرت را در دست دارند. تنهارهبران دیکتاتور از رقابت هراس دارند در حالیکه تنها در رقابت است که رهبران آینده یک سازمان سیاسی دمکراتیک رشد می‌یابد و بزرگ می‌شوند و کیفیت و ارزش‌های خود را در خدمت به جامعه به اثبات می‌رسانند. اگر عمر رهبری در جوامع زیر رشد طولانی است و اگر قبول داریم که این خلاف دمکراسی است پس رهبری طولانی مدت و ریاست‌های مدام‌العمری در سازمان‌های سیاسی را با چه صفتی می‌توان توصیف کرد؟ در جوامع پیشرفته رهبران کهنسال، بازنشسته و غیر فعال با داشتن نقش مشاور با عزت و احترام به زندگی سیاسی و حرفه‌ای خود ادامه می‌دهند و محبوب مردم می‌مانند. رئیس یک سازمان مهم اروپایی که نگارنده عضو هیات رهبری آن است وقتی برای بار سوم انتخاب شد، استعفا داد. پاسخش نسبت به اعتراض اعضا مجمع عمومی این بود که من نمی‌خواهم مثل برخی از روسای کشور های آفریقایی تا آخر عمر رئیس بمانم .

اداره دمکراتیک بحران

در فرهنگ عقب مانده ها هر وقت کسی در اقلیت قرار می‌گیرد فوراً انشعاب می‌کند، در سازمان‌های سیاسی دمکراتیک اقلیت در سازمان می‌ماند و بر نظریه خود پا می‌فشارد و کنار نمی‌رود، دوام ۶۲ ساله جبهه ملی ایران حاکی از انتظامی اصولی در گردش آن است.

همینطور نشانه این پیام در وجدان آگاه یا ناخود آگاه اوست که نباید از صفر شروع کرد و دمکراسی، ساختن ذره ذره دستاوردهاست. اگر ادعا کنیم که تا کنون بزرگترین صدمات را به جبهه ملی خود جبهه ملی‌ها زده اند گزاف نگفته ایم. چرا که در مواقع بحران دمکرات نبوده ایم که هیچ انصاف هم نداشته ایم، به فکر مردم هم نبوده ایم، با مشکلات برخورد نسبی نداشته ایم. این روش‌ها بعد از ملی شدن نفت و در زمان حکومت ملی مصدق، در سال‌های چهل، در زمان نخست وزیر شاپور بختیار، در بعد از انقلاب و ... در همه شرائط بحرانی دیده می‌شود. باید انتظار داشت که این سی سال استبداد

مذهبی در رفتار و کردار و زیستار ما اثری گذارده باشد. اگرغیرازاین باشد پیشرفتی نکرده ایم و هر ایرادی بر ما وارد است.

در وضعیت کنونی ایران فقط یک سازمان زنده و پویا می تواند اعتماد مردم ایران، به ویژه نسل جوان را بدست آورد. عمده ترین ویژگی هر سازمان زنده قابلیت برخورد درست و واقعگرایانه آن با بحران است. بحران غالباً حاصل تحول است. همینطور تحول بحرانزا است. این هردو مثبت هستند مشروط بر اینکه مدیریت شوند. مدیریت امر آینده است که در فضای حال و با امکانات امروز عمل می‌کند، باید از تجربیات گذشته درس بگیرد، اما نباید لزوماً بر اساس روش‌ها و ابزار و معیارهای گذشته عمل کند.

اگر اندکی آزادی در ایران بوجود آید بسیاری از زن و مرد، پیر و جوان، بی دین و با دین به نهادی که منبعث از اندیشه های نهضت ملی یعنی آزادی، استقلال سیاسی، دمکراسی و عدالت اجتماعی است، خواهند پیوست. مستاجرین امروز این خانه ملی موظفند آنرا به راستی و درستی نگهداری کرده و با افتخار و سربلندی به آیندگان که به گستره تمامی آزادیخواهان، دمکرات‌ها، سکولارها و لائیک‌ها، و همه طرفدارن حقوق بشر است، تحویل دهند.

احترام به اساسنامه و رعایت مصوبات سازمانی برای کسانی که خود را مصدق و طرفدار نهضت ملی میدانند از اصول غیر قابل انکار است، حل مشکلات و اختلافات در اساسنامه پیش بینی شده است. اگر بجای انتشار مقاله علیه یکدیگر مصوبات سازمانی بکار گرفته شوند و بر آن اساس انتخابات درستی انجام گیرد این کار درسی برای دمکراسی و سرمشقی برای نسل جوان خواهد شد. در یک سازمان زنده و دمکراتیک مدیران و رهبران از سرشت تغییر برخوردارند پس از واگذاری قدرت مدیریت به رقبای سازمانی نباید هراس داشت برعکس رها ساختن قدرت و سپردن آن از طریق دمکراتیک به دیگر اعضا، یا رقبا اعتماد به سازمان، به اعضا و به وجدان انسان‌ها و احترام به خرد جمعی است.

فرهنگ قاسمی

ژوئن ۲۰۱۱ پاریس

۱- ابوالفضل قاسمی، عضو هیات اجرائیه و شورای مرکزی جبهه ملی و دبیر کل حزب ایران بود که خود، برای آرمان های نهضت ملی، سال‌ها زندان های شاه و خمینی را تحمل کرد و علیرغم پیری و بیماری کوچکترین ضعفی از خود در مبارزه نشان نداد. برادرش، ایوب قاسمی

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و مرتضی قاسمی در خرداد ۱۳۶۰، که هردو از رهبران
جبهه ملی شهرستان درگز بودند، تیرباران شدند

۲- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، به قلم ناظم الاسلام کرمانی
چاپ ۵ نشر پیکان
تهران ۱۳۷۶ صفحه ۱۹